نگاهی به زندگی یک فعال اقتصادی که عمرش را برای ایران صرف کرد

اقتصاد مقاومتی از جنس عالی‌نسب‌ها

■ امیرعلی جهاندار ■

اشاره: در مجلس شورای ملی بحث بر سر تصویب قرارداد «گس- گلشاییان» است، چند روزی بیشتر به پایان مجلس پانزدهم نمانده است و پس از نطق دکتر «سیدحسین مکی» رأی‌گیری بر سر تصویب یا عدم تصویب قرارداد صورت خواهد گرفت. جریان ملی- مذهبی در مجلس اقلیت است و اگر کار به رأی گیری برسد، طبیعتا گس- گلشاییان تصویب می‌شود. قرارداد گس-گلشاییان یا «قرارداد الحاقی»، قراردادی بود که در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۲۸ بین دولت ایران و نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان ضمیمه قرارداد ۱۹۳۳ امضا شد. بر اساس این قرارداد شرکت نفت تعدیلاتی در مبالغ پرداختی به ایران را می‌پذیرفت؛ قراردادی استعماری که عایدی بیشتری را از منابع و منافع ملی ایران نصیب انگلستان می‌کرد. اقلیت مجلس سعی داشت از هر ابزار قانونی که در اختیار دارد استفاده کند تا مهلت قانونی زمان مجلس پانزدهم به پایان برسد؛ بدون اینکه قرارداد به تصویب برسد. حسین مکی نطق آتشین خود را شروع کرد. همپیمانان مکی با لابی‌هایی که در مجلس کردند از دیگر اعضای مجلس وقت برای حسین مکی می‌گرفتند تا او بتواند به نطق ممتد خود ادامه دهد و مکی نیز با داروی متدرین که از دکتر گرفته بود توانست چند ده ساعت نطق طولانی را ادا کند که منتهی به ساعت ۱۲ شب عید فطر شود و مجلس پانزدهم بدون تصویب قرارداد الحاقی به پایان برسد و موج شادی در بین نیروهای انقلابی و ملی- مذهبی به راه بیفتد. حالا مجلس شانزدهم شده بود و اقلیت با قدرت بیشتری نسبت به قبل در جهت تحقق حقوق و منافع ملی قدم برمی‌داشت. طرح اصلی نمایندگان مجلس و حامیان مذهبی و ملی آنها در بیرون مجلس ملی کردن صنعت نفت بود که با طرح محمد مصدق به جریان افتاد و در نهایت ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به سرانجام رسید. ملی شدن صنعت نفت سرآغازی بود بر فشار اقتصادی انگلیسی‌ها بر ایران و مقاومت اقتصادی ملی ایرانیان؛ جایی که نقش «میرمصطفی عالی‌نسب» آنجا پررنگ شد.

■ **میرمصطفی عالی‌نسب که بود؟**

مصطفی که پیشوند «میر» را به واسطه سیادت خانواده در نام خود داشت، سال ۱۲۹۸ در خانواده‌ای اصالتا تبریزی در شهر کاظمین به دنیا آمد. پدرش کربلایی سیدحسین و مادرش عالیه خانم ۵ دختر و ۲ پسر دیگر به نام‌های مرتضی و مجتبی داشتند. کربلایی سیدحسین پس از بازگشت از عراق به ایران، در تبریز به فروش چای مشغول شد. خانه‌اش در محله شتریان تبریز قرار داشت. او تازه ۵۰ ساله شده بود که سال ۱۳۰۹ از دنیا رفت. پس از فوت او، همسرش عالیه خانم امور خانواده را به دست گرفت. روایت‌ها از او به عنوان زنی مدیر، پرهیزکار و صاحب کمالات یاد کرده‌اند. مصطفی عالی‌نسب بارها از تعلیمات مادرش به عنوان تاثیرگذارترین عامل در مسیر زندگی‌اش یاد کرده است. این مادر فرهیخته، سال ۱۳۴۲ در تهران، دنیا را ترک کرد. مصطفی دومین پسر خانواده، حدودا ۱۳ ساله بود که پدرش را از دست داد و ۴۴ ساله بود که مادرش از دنیا رفت. او تا مقطع ابتدایی را در تبریز گذراند. پس از آن به علت مشکلات مالی خانواده، به شاگردی در مغازه‌های مختلف مشغول شد. در همین دوره به امور حسابداری برای کسبه می‌پرداخت. آن زمان امور حسابداری با روش‌های سنتی انجام می‌شد اما مصطفی تصمیم گرفت آموزش‌های پیشرفته‌تری در این زمینه ببیند. سال ۱۳۱۶ میرمصطفی به تنهایی راهی تهران شد و در دوره‌های آموزش حسابداری شرکت کرد. او دوره‌های آموزش زبان انگلیسی و فرانسه را نیز پشت سر گذاشت در حالی که به طور همزمان در بخش حسابداری شرکت تجاری «اتفاق» فعالیت می‌کرد. پس از مدت کوتاهی با پیشرفت در امور شغلی موفق شد ریاست حسابداری شرکت را برعهده گیرد. شرکت اتفاق، واردکننده لوازم چینی و بلور بود. عالی‌نسب همچنین یک دوره عالی حسابداری موسوم به Cost A - counting را نیز پشت سر گذاشت و در مرکز وابسته بازرگانی آلمان در زمینه اقتصاد، حسابداری و بازرگانی نیز دوره‌ای را پشت سر گذاشت که دیدگاه‌های اقتصادی او را تقویت کرد. هرچند او مطالعه درباره اقتصاد و بررسی شرایط اقتصادی کشورهای مختلف را به این دوره‌های آموزشی محدود نکرد و مطالعات خود را تا سال‌های پایانی عمر ادامه داد. عالی‌نسب جوان مطالعات خود را دائما در زمینه‌های اقتصادی، اسلامی و سایر بخش‌ها تعمیم داد. این مطالعات هم جنبه نظری داشت و هم برای فهم هرچه بهتر مشکلات و نیازها و مسائل اقتصاد ایران هدف‌گذاری شده بود. خودش می‌گفت مطالعه مکتب‌های اقتصادی را از نظریه افلاطون آغاز کرد و هنگامی که به مکتب تاریخی آلمان رسید، مجذوب استحکام نظری و راهگشایی‌های عملی آن شد. او به مدت ۲ سال مستمرا مطالعات اقتصادی خود را روی مکتب تاریخی آلمان متمرکز کرد. در کنار این مطالعات او درباره مناطق مختلف ایران نیز به تحقیق پرداخت. آنچنان در مطالعه خصوصیت‌ها و ویژگی‌های مناطق مختلف ایران پیش رفت که خودش می‌گفت طی چند سال موفق شده برای ۱۹ هزار روستای ایران فایل ویژه ایجاد کند. بعدها از این اطلاعات در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان بهره برد تا خیلی‌ها ریشه موفقیت‌هایش را در این مطالعات بدانند. در کتابخانه او کتاب‌های تخصصی اقتصاد و مدیریت که به زبان‌های انگلیسی و فرانسه و فارسی بود، دیده می‌شد.

■ **مشاوره اقتصادی برای آیات عظام بروجردی و میلانی**

ریشه پرقدرت مذهب در خانوده عالی‌نسب، او را غیر از مسائل روز اقتصادی به سمت مطالعات اسلامی کشاند. در آن سال‌ها که مرجعیت دینی نزد مردم مسلمان ایران جایگاه ویژه‌ای داشت و البته نسبت آنها با حکومت با دوران پس از انقلاب متفاوت بود، میرمصطفی عالی‌نسب توانست ارتباط خوبی با بزرگان حوزه برقرار کند. او جلسات منظمی با برخی مراجع تقلید همچون آیت‌الله‌العظمی بروجردی، آیت‌الله‌العظمی حجت و آیت‌الله‌العظمی میلانی و برخی از دیگر مراجع بزرگ آن دوران داشت و حتی جایگاه مشاور را برای برخی علما پیدا کرده بود. فرشاد مومنی از اساتید اقتصاد، نقل می‌کند آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله میلانی هیچگاه در مسائل اقتصادی بدون مشورت با عالی‌نسب تصمیم‌گیری نمی‌کردند، حتی یک بار آیت‌الله میلانی فتوای خود درباره سرقفلی و سفته را پس از مخالفت عالی‌نسب، تغییر داده بود. عالی‌نسب همچنین با استاد مرتضی مطهری و سیدمحمد حسینی‌بهشتی نیز جلسات و مباحث مستمری را دنبال می‌کرد. در آن دوران دوستی او با علامه محمدتقی جعفری نیز مشهور بود به طوری که قرار مشترکی در میان این دو گذاشته شده بود تا میرمصطفی عالی‌نسب از علامه جعفری در علوم اسلامی بیاموزد و در مقابل به ایشان اقتصاد آموزش دهد. عالی‌نسب بعدها در فعالیت‌های انقلابی با آیت‌الله طالقانی هم ارتباط خوبی پیدا کرد.

■ **شروع به فعالیت اقتصادی در تبریز و تهران**

عالی‌نسب که از شاگردی مغازه در تبریز کار را آغاز کرده بود و به گفته خودش با تشویق مادر از همان سال‌های نوجوانی به کار کردن پرداخت، سال ۱۳۲۰ پس از گذراندن چند دوره آموزشی و کار در شرکت «اتفاق»، در پی اشغال ایران توسط متفقین به تبریز بازگشت و کسب و کار مستقلی به راه انداخت. پس از تسلط حزب دموکرات در شهریور ۱۳۲۴ بر تبریز، میرمصطفی عالی‌نسب بار دیگر به تهران آمد و تا سال ۱۳۲۸ به تجارت «ظروف چینی و بلور» پرداخت. او در تهران آنچنان پیشرفت داشت که در بازار تهران حجره بزرگ او در تیمچه حاجب‌الدوله یکی از پررفت و آمدترین حجره‌ها بود و قدرت فعالیت اقتصادی او شهرت ویژه‌ای پیدا کرده بود. هنوز ۳۰ سال را تمام نکرده بود که تجربه‌های متنوعی در فعالیت‌های اقتصادی از مدیریت حسابداری شرکت اتفاق در تهران، فروش سهام و کار در شرکت‌ها تا فعالیت مستقل تجارت ظروف چینی در تبریز و تهران را از سر گذراند.

■ **خرید و فروش سهام**

عالی‌نسب به واسطه قدرت تحلیل و پیش‌بینی در امور اقتصادی به خرید و فروش سهام کارخانه‌ها نیز مشغول شد. زمانی که بورس در ایران تاسیس نشده بود برای خرید و فروش سهام در شهرهایی که واحدهای صنعتی تأسیس شده بود بازارهای محدودی شکل می‌گرفت. محدودیت واردات بر اثر جنگ جهانی، باعث رونق کاذب سهام واحدهای صنعتی شد و در حالی که جایگاه اقتصادی شرکت‌ها ارتقا نیافته یا تغییر کیفیتی در محصول شرکت‌ها رخ نداده بود، بازار سهام بشدت افزایش قیمت پیدا کرد. عالی‌نسب به عنوان کارگزار، خریدار و فروشنده سهام در این دوران استعداد خود را نشان داد به طوری که در منطقه فردی شناخته شده محسوب می‌شد. براساس تحلیلی که از شرایط اقتصادی منطقه داشت تصور وی این بود که وضعیت رونق بازار سهام پس از جنگ، ادامه پیدا نمی‌کند. این پیش‌بینی بعدها اثبات شد و بسیاری از سهامداران با واردات آزاد کالا متضرر شده یا سرمایه‌های خود را از دست دادند و اعتماد فعالان اقتصادی به تحلیل‌های او افزایش چشمگیری پیدا کرد.

■ **عبور از تجارت و رسیدن به تولید ملی**

مصطفی عالی‌نسب در ۳۰ سالگی به یکی از مشهورترین تاجران کشور در زمینه چینی و بلور تبدیل شد و با مطالعاتی که پشت سر گذاشته بود از نظر دانایی و تمکن مالی در سطح بالایی قرار داشت. او پس از مطالعات دینی و بررسی‌های اقتصادی به دلیل اعتقادات و رویکردهای ملی تصمیم گرفت مسیر فعالیت‌های اقتصادی‌اش را تغییر دهد. به این نتیجه رسیده بود که کمک به استمرار یک رابطه یکسویه با کشورهای پیشرفته و تبدیل شدن به یک واردکننده صرف با اصول اقتصاد اسلامی و اقتضائات تاریخی اقتصاد ایران سازگاری ندارد. با این حساب گام برداشتن در مسیر تولید ملی را به هدف اصلی خود تبدیل کرد. عالی‌نسب از سال ۱۳۲۸ دیگر کارت بازرگانی‌اش را تمدید نکرد.

■ **انقلاب صنعتی نفت و گره خوردن آن با سماور عالی‌نسب**

ابتدای متن گفتیم پس از تلاش جریان مذهبی و ملی و شکل‌گیری انقلاب صنعتی نفت تازه نقش میرمصطفی پررنگ شد. او تصمیم گرفت در حوزه اقتصاد همراه با مبارزات سیاسی، اقتصاد ملی را از وابستگی نجات دهد [در دورانی که بیشترین فشارهای اقتصادی از سوی انگلیس به ایران می‌آمد]. با آغاز به کار دولت ملی مصدق، میرمصطفی عالی‌نسب فعالیت‌های عادی خود را متوقف کرد و به عضویت شورای ۲۵ نفره مشاوران اقتصادی دولت مصدق درآمد. پس از ملی شدن صنعت نفت تحریم‌ها علیه ایران آغاز شد تا نفت ایران توان عرضه در بازارهای جهانی را نداشته باشد. در این شرایط مصدق به دنبال راهی برای ایجاد تقاضای داخلی برای فروش نفت بود تا در راه عبور از این مرحله مهم، از بسته شدن لوله‌های نفت جلوگیری شود. شورای مشاوران اقتصادی مصدق مسؤول پیدا کردن صنعتگرانی شد که بتوانند محصولاتی نفت‌سوز تولید کنند. چراغ‌های نفتی که آن زمان توسط کمپانی والور انگلستان به ایران می‌آمد با تحریم این کشور دچار مشکل شده بود. عالی‌نسب در این زمینه گفته است: «وقتی به مهم‌ترین بنگاه‌های تولیدی کشور مراجعه کردیم، مشخص شد پیشرفته‌ترین دستگاه‌های پرس موجود در کشور دستگاه‌هایی بود که قادر به تولید محصولاتی در حد قوطی واکس شفق بود و این به معنای آن بود که نه سطح دانش فنی موجود در ایران و نه سطح ماشین‌آلات موجود در کشورمان امکان تولید داخلی سماور و اجاق نفتی را فراهم نمی‌کرد ضمن آنکه ریسک سرمایه‌گذاری در این زمینه هم به اندازه‌ای بالا بود که نمی‌شد از کسی توقع ورود به چنین عرصه‌ای را داشت». در این شرایط حساس میرمصطفی عالی‌نسب تصمیم می‌گیرد با سرمایه شخصی خود وارد میدان تولید سماور و اجاق خوراکپزی نفتی شود. برند «عالی‌نسب» که روی نخستین سماورهای نفتی ایران حک شده است و قدیمی‌ترها آن را به یاد می‌آورند اینگونه خلق شد و تاثیر شگفت‌آوری در بقای صنعت ملی نفت در آن روزها داشت. مردمی که آن روزها اغلب برای پخت و پز از منقل، اجاق‌های گلی و هیزمی استفاده می‌کردند و تعداد محدودی، از چراغ‌های والور انگلستان بهره می‌برند، با تولید سماور و چراغ عالی‌نسب شرایط جدیدی را تجربه کردند و دولت نیز توانست تحریم انگلستان پس از ملی شدن نفت را پشت سر بگذارد. نکته جالب که نشان‌دهنده عمق مطالعات آن روز عالی‌نسب بود، اینجاست که او عنوان «صنایع نفت‌سوز و گازسوز عالی‌نسب» را برای کارخانه خود ثبت کرد، چرا که می‌گفت چشم‌انداز آینده را در تبدیل این چراغ‌ها از نفت‌سوز به گازسوز می‌بینند. این کارخانه که تولیداتش مردم شهر و روستا را با امکانات جدیدی مواجه کرد، پایه‌گذار تولید ملی پس از ملی شدن صنعت نفت بود و نماد همدلی دولت و ملت نام گرفت. به واسطه این کار بزرگ، محمد مصدق دستور داده بود ۲ عدد از سماورهای عالی‌نسب به صورت نمادین و شبانه‌روزی در مدخل کاخ نخست‌وزیری (کاخ گلستان فعلی) نصب شود. روایت شده است مصدق یک نمونه از این سماور در دفتر کار خود قرار داده بود و برای میهمانانش از آن چای می‌ریخت.

■ **توقف فعالیت کارخانه عالی‌نسب در اعتراض به کودتا**

شکل‌گیری کودتا مسیر عالی‌نسب را در کسب و کار تغییر داد تا او فعالیت‌های اقتصادی‌اش را همگام با آرمان‌هایش پیش ببرد و تنها به فکر کسب درآمد نباشد. عالی‌نسب نقل کرده است: «به محض پیروزی کودتاچیان در سال ۳۲ واکنش شخصی من توقف فعالیت تولیدی صنایع عالی‌نسب در اعتراض به کودتا و کودتاچیان بود». این تصمیم که مشروعیت کودتاچیان را به چالش می‌کشید، موجب شد نخست‌وزیر دولت کودتا که فردی نظامی به نام سرلشکر «زاهدی» بود، عالی‌نسب را احضار کرده و با تهدید و توهین او را مورد بازجویی قرار دهد. عالی‌نسب چنین روایت کرده است: «مضمون محوری بازجویی‌های زاهدی اعتراض به این مساله بود که تو در دولت مصدق دست به چنین کار بزرگی زده‌ای و حال که سلطنت اعلیحضرت تثبیت شده، آن را متوقف کرده‌ای؟ وقتی من در واکنش به پرخاش‌ها و توهین‌های او با نهایت خونسردی پاسخ دادم که آری! چرا که آن زمان من به آینده ایران خوشبین بودم و اکنون دیگر نیستم، نعره‌های تهدیدبار و توهین‌آمیز سرلشکر کودتاچی به اوج رسید».

■ **راه‌اندازی مجدد کارخانه برای تقویت جناح انقلابی**

کارخانه سماور و چراغ عالی‌نسب در شرایطی که تقاضای زیادی برای خرید آن وجود داشت تعطیل شده بود و عالی‌نسب در حال برآورد شرایط و مشورت با اطرافیان برای راه‌اندازی کسب و کار جدید بود که پیغامی از سوی مرحوم آیت‌الله سیدرضا زنجانی و مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی برای شرکت در جلسه مخفی نهضت مقاومت ملی دریافت می‌کند. عالی‌نسب این جلسه را اینگونه روایت کرده است: «در آن جلسه مرحوم آقای طالقانی به نمایندگی از اعضای نهضت مقاومت سخن می‌گفت و خطاب به من فرمودند که از شجاعت و غیرت شما در تعطیل کردن کارخانه در اعتراض به کودتا سپاسگزاریم اما بررسی‌های چند ماهه ما نشان می‌دهد دولت کودتا حال که از این سطح از حمایت‌های بین‌المللی برخوردار است به این زودی‌ها ساقط نخواهد شد بنابراین مبارزات ملت ایران در دور جدید بر اساس پیش‌بینی و تحلیل‌ها، مبارزاتی درازمدت خواهد بود. این مبارزه درازمدت به ابزارهایی نیاز دارد که یکی از آنها حمایت‌های مالی و دیگری برخوردار بودن از یک محمل خوب برای حمایت از مبارزان و نیز احیاناً تشکیل برخی جلسات در پوشش کارخانه است. شخصاً به نمایندگی از همه آقایان و به نام نهضت مقاومت از شما می‌خواهم دوباره کارخانه را راه‌اندازی و ارتباط خود را با ما حفظ کنید». در واکنش به این تقاضا، دوباره کارخانه سماورسازی توسط عالی‌نسب راه‌اندازی شد. با آزادسازی قابل توجه واردات پس از کودتا، تلاش جدیدی برای رقابت با کمپانی‌های بین‌المللی توسط کارخانه عالی‌نسب آغاز شد. دستاورد فنی این دوران برای میرمصطفی عالی‌نسب ثبت ۵ اختراع به نام خود برای کارخانه بود. او در این مدت چند مشاور سوییسی را نیز به خدمت گرفت و با انجام مطالعات دقیق دستاوردهای مهمی در مدیریت صنعتی مدرن از خود به جا گذاشت. عالی‌نسب گفته است: «وقتی سوییسی‌ها کیفیت کارخانه را دیدند، تقاضای مشارکت و سرمایه‌گذاری مشترک داشتند اما من می‌خواستم این صنعت به معنای دقیق کلمه «ملی» باقی بماند بنابراین به استخدام آنها و اخذ دانش و مهارت‌شان بسنده کردم». در این دوران ارتباط عالی‌نسب با آیت‌الله‌العظمی بروجردی و نهضت مقاومت ملی ادامه داشت. کمک به مهندس بازرگان و مهندس سحابی برای راه‌اندازی مدرسه کمال، تأمین مالی هزینه‌های پژوهشی علامه امینی برای تدوین مجموعه بی‌نظیر الغدیر، کمک به راه‌اندازی مجله مکتب اسلام و... توسط عالی‌نسب انجام شد.

■ **راه‌اندازی کارتن‌سازی برای قطع دست اسرائیلی‌ها از اقتصاد ایران**

او در حال طراحی برنامه توسعه صنایع نفت‌سوز به گازسوز بود که در جلسات نهضت مقاومت اعلام شد، صنعت کارتن‌سازی در کشور به طور کامل در انحصار فردی است که مستقیماً با اسرائیل ارتباط تنگاتنگ دارد و نهضت مقاومت ملی به این جمع‌بندی رسیده است که باید یک مسلمان انقلابی خود را درگیر این رشته از صنعت کند. از عالی‌نسب خواسته شد وارد این کار شود. مرحوم عالی‌نسب می‌گفت: «من در پاسخ به این مطلب به شکل‌های مختلف استدلال‌هایی را مطرح کردم که مضمون محوری آنها مخالفت با این تصمیم بود. به آنها توضیح دادم که در این چند ساله به یک مدیر صنعتی تمام‌عیار تبدیل شده‌ام که ۵ اختراع به نام خود ثبت کرده و کاملاً بر مسائل فنی و مدیریتی رشته خود احاطه دارد و حداقل ۳ اختراع جدید را نیز در دستور کار دارد، بنابراین وارد شدن در یک رشته فعالیت جدید به معنای توقف آن تلاش‌ها و آغاز تلاش برای کسب مهارت و تخصص در یک رشته فعالیت به کلی متفاوت است که موجب می‌شود من مزیت خود را در صنایع نفت‌سوز و تکامل آن در صنایع گازسوز از دست بدهم بدون آنکه بتوانم به چنین جایگاهی در صنعت جدید دست پیدا کنم. بر این اساس، پیشنهادهای جایگزینی را در میان گذاشتم که هیچ کدام از آنها پذیرفته نشد». در این شرایط عالی‌نسب تصمیم گرفت وارد این صنعت شود. کارخانه کارتن‌سازی میهن توسط عالی‌نسب راه‌اندازی شد. این کارخانه امکان بسته‌بندی محصولات را فراهم می‌کرد. از سال ۱۳۴۵ بخشی از سهام کارخانه کارتن‌سازی میهن خریداری و سال ۴۹ اکثر سهام آن، از خانواده میشل جمایل لبنانی و میرحمزه قاسمی خریداری شد. عالی‌نسب سال ۴۹ به افزایش سرمایه شرکت پرداخت و تا آبان ۵۱ سرمایه آن به ۸۰ میلیون ریال افزایش یافت اما بر اثر سقوط یک هواپیمای جنگی روی کارخانه، آبان‌ماه سال ۵۱ دچار آتش‌سوزی و تعطیل شد.

■ **ماجرای غرامت از ارتش**

عالی‌نسب برای دریافت خسارت، شکایتی را ترتیب داد اما آن زمان ارتش و دولت وقت زیر بار این غرامت نرفتند. عالی‌نسب گفته است: «وقتی مطمئن شدم پرداخت غرامت از سوی ارتش صورت نمی‌گیرد، چندین هزار متر از زمین‌هایی را که برای طرح توسعه سماورسازی خریداری کرده بودم، فروختم و برای تأمین مالی بقیه هزینه‌های مورد نیاز برای بازسازی و راه‌اندازی کارخانه کارتن‌سازی نیز راه پیدا کردن شرکایی از بخش خصوصی را انتخاب کردم. پس از آغاز دوران تزلزل حکومت پهلوی و در دوره شریف‌امامی، دوباره در دادگستری طرح دعوا کردم. این بار کار بسیار خوب پیش رفت و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی دادگاه، رأی به نفع ما صادر و ارتش را ملزم به پرداخت غرامت کرد اما هنگامی که به فاصله اندکی پس از این ابلاغ رأی، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، با مراجعه به دادگاه اعلام صرف‌نظر از شکایت خود کردم و از دریافت غرامت به کلی چشم پوشیدم».

■ **پس از انقلاب**

۵ روز از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود که امام خمینی(ره) به توصیه آیت‌الله بهشتی در حکمی ۸ نفر را برای تشکیل اتاق بازرگانی مامور کردند که نام میرمصطفی عالی‌نسب نیز در میان آنها بود. عالی‌نسب به واسطه رابطه خوبی که با انقلابیون داشت بلافاصله به عنوان مشاور اقتصادی دولت موقت به کار گرفته شد و سمت‌هایی را در شوراهای اقتصادی پذیرفت. یکی از مهم‌ترین کارهایی که او برعهده گرفت و به سرانجام رساند، مدیریت ایران‌خودرو بود. او نخستین مدیر ایران‌خودرو پس از انقلاب بود. عالی‌نسب مانع تعطیلی این کارخانه شد و آن را به گونه‌ای پیش برد که وضعیت مناسبی در تولید خودرو رقم خورد. عالی‌نسب پس از انقلاب مشاورت اقتصادی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در دولت‌های رجایی، مهدوی‌کنی، باهنر و آیت‌الله خامنه‌ای را برعهده داشت. همچنین عضویت در شورای اقتصاد، شورای پول و اعتبار، نخستین رئیس شورایعالی صادرات غیرنفتی، عضویت در هیأت مؤسس سازمان صنایع ملی و مسؤول راه‌اندازی مجتمع مس سرچشمه و مجتمع فولاد اهواز، از جمله مسؤولیت‌های مهمی بود که برعهده گرفت اما شاید نقش او در دوران جنگ تحمیلی به عنوان مشاور دولت برجسته‌تر از سایر مسؤولیت‌ها باشد، چرا که در این دوران، اقتصاد تحریم‌شده ایران با تمام دشواری‌های زمان جنگ به گونه‌ای مدیریت شد که مایحتاج اساسی مردم تامین شد و حتی برخی اقدامات توسعه‌ای نظیر ساخت فولاد مبارکه، مس سرچشمه و تولید خودرو پیش رفت. عالی‌نسب آنقدر مورد اعتماد حضرت امام بود که ایشان در این باره می‌فرمایند: «در جلسه اقتصادی‌ای که عالی‌نسب حضور دارد خیالم از تصمیمی که گرفته می‌شود، راحت است».

■ **از جنگ جهانی تا جنگ ۸ ساله**

قدرت تحلیل و پیش‌بینی مسائل اقتصادی امتیاز برجسته و مهمی بود که میرمصطفی عالی‌نسب با مطالعات بین رشته‌ای خود به دست آورده بود. بارها در مقاطع زمانی مختلف این ویژگی موجب شگفتی اطرافیان می‌شد. تحلیل شرایط اقتصادی در زمان جنگ دوم جهانی و سال‌های پس از آن و هنگام رخدادهای مهم سیاسی و اقتصادی در ایران نظیر کودتای ۲۸ مرداد و وقایع پس از آن، انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، این موضوع را بخوبی اثبات کرد. خودش گفته است تحلیلگری در زمان جنگ دوم جهانی موجب شد انگیزه بیشتری در مطالعات اقتصادی پیدا کند تا امکان درک بهتری از مسائل اقتصادی ایران برایش فراهم شود: «هنگامی که جنگ دوم شروع شد به روشنی ملاحظه می‌کردم چگونه به قاعده منطق‌های رفتاری تبیین شده در قلمرو علم اقتصاد شرایط جنگی به صورت سلسله مراتب، منشأ جهش‌هایی در قیمت انواع کالاها و خدمات می‌شد و هرچه ضریب اهمیت و درجه حساسیت آن کالا بیشتر بود شتاب افزایش قیمت‌ها نیز به صورت بزرگ‌تری خود را نمایان می‌کرد». نتیجه این تحلیل‌ها بود که او را به مشاوری کاردان برای دولت در زمان جنگ تحمیلی تبدیل کرد. در زمان جنگ ۸ ساله با عراق هیچ کس در ایران به واسطه قحطی جان خود را از دست نداد و کمتر به این شگفتی اشاره شد. نقش عالی‌نسب در راهبردهای اقتصادی دولت وقت به عنوان اصلی‌ترین دلیل توفیق آن روزها یاد می‌شود. نرخ تورم ۷ درصدی در سال ۶۴ که همچنان رکوردی دست‌نیافتنی برای دولت‌های پس از انقلاب محسوب می‌شود، نشانه ویژه‌ای از مدیریت اقتصادی در آن روزهای دشوار جنگ است که نقش عالی‌نسب در آن غیرقابل انکار است.

■ **ستاد بسیج اقتصادی**

میرمصطفی عالی‌نسب در مطالعات خود روی جنگ دوم جهانی به نکاتی پی برد که خودش اینگونه آن را وصف کرده است: «از نزدیک مشاهده کردم که چگونه در یک دوره زمانی نه‌چندان طولانی قیمت نان تا ۴۰ برابر قیمت قبل از جنگ افزایش می‌یافت و به این ترتیب هر روز بیش از روز قبل دسترسی به نان برای فقرا ناممکن‌تر می‌شد. آثار این محرومیت بلافاصله روی سلامت جسمی و فکری فقرا انعکاس می‌یافت و به موازات گسترش و تعمیق این مساله همه شرایط برای بروز انواع بیماری‌ها و شیوع انواع اپیدمی‌ها مهیا می‌شد. اینچنین بود که به محض شروع جنگ تحمیلی خدمت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی رسیدم و منطق رفتاری و مبانی نظری و نیز شواهد مورد مشاهده خود را درباره آثار اقتصادی جنگ با ایشان در میان گذاشتم. برای ایشان توضیح دادم که چگونه در شرایط جنگی از یک سو عرضه کل اقتصاد به دلایل متعدد با شوک منفی روبه‌رو می‌شود و از طرف دیگر قسمت تقاضای کل اقتصاد به طرز غیرمتعارفی متورم می‌شود و این شکاف فزاینده میان عرضه کل و تقاضای کل در صورت عدم مداخله دولت کار را تا آنجا جلو می‌برد که دسترسی به نیازهای اولیه تضمین‌کننده تداوم حیات برای بخش قابل توجهی از جمعیت ناممکن می‌شود و فاجعه‌های انسانی بزرگ به بار می‌آورد». اینچنین بود که عالی‌نسب با دولت ارتباط بهتری پیدا کرد: «شهید بهشتی پس از آنکه سخنان مرا شنیدند و چندین سوال درباره وجوه مختلف مساله مطرح کردند بلافاصله با شهید رجایی که آن موقع در مقام نخست‌وزیری مشغول فعالیت بودند تماس گرفتند و جلسه‌ای طولانی در حضور شهید بهشتی و شهید رجایی در این زمینه داشتیم که نتیجه آن شکل‌گیری ستاد بسیج اقتصادی از همان نخستین روزهای آغاز جنگ بود».

■ **سازندگی پس از جنگ**

عالی‌نسب با آغاز دولت هاشمی‌رفسنجانی ارتباط کمتری با تصمیم‌گیری‌های اقتصادی کشور پیدا کرد و رفته‌رفته از صحنه کنار رفت. از سال ۶۸ به بعد تا پایان عمر به همراه چند نفر از همفکران خود نهضت مدرسه‌سازی روستایی در ایران را به راه انداخت و حاصل آن ساخت بالغ بر ۱۰۰ مدرسه روستایی بود که آن را بی‌نام و نشان به آموزش‌وپرورش تقدیم کرد. فعالیت‌های خیریه او از مدرسه‌سازی فراتر رفته بود به طوری که چند بیمارستان تامین اجتماعی به نام او بنا شده که یکی از آنها بیمارستان عالی‌نسب در تبریز است. او تا سال ۸۴ در همین مسیر ادامه طریق داد تا آنکه هفتم تیر آن سال به رحمت الهی رسید.